

رساله لونگینوس

یکی از مهمترین آثار یونان قدیم در فن نقد و مسائل مربوط به علم بلاغت کتابی است در باب «نمط عالی» یا «جزالت اسلوب» که نام نویسنده بوضوح و صراحت در متن آن نیامده است اما هم از دیرباز باستناد بعضی قرائن آن را به لونگینوس از ادباء و حکماء قرن سوم میلادی یونان منسوب داشته اند و از این رو به «کتاب لونژن» یا «رساله لونگینوس» مشهور شده است. «نمط عالی» که درین مقاله معادل Hypsous یونانی و sublime فرانسوی و انگلیسی آمده است از مصطلحات دلائل الاعجاز امام عبدالقاهر جرجانی است و از جهت لفظ و معنی برای بیان مفهوم این رساله از هر عبارت دیگر رساتر و مناسب تر بنظر می آید. اما مراد از نمط عالی که درین رساله در باب آن تحقیق شده است و در طی این مقاله مورد بحث ما خواهد بود تا اندازه نزدیک با مفهوم جزالت در اصطلاح ادبای ما، علی الخصوص ابن اثیر مؤلف المثل السائر می باشد (۱) و بهمین جهت درین مقاله اسلوب جزل نیز تقریباً در مورد «نمط عالی» بکار رفته است.

«رساله لونگینوس» آخرین اثر مهمی است که از یونان قدیم در باب نقد و نقادی باقی مانده است و ازین پس بر اثر فترات سیاسی و اجتماعی و استیلاء آئین مسیح در ادبیات یونان اثر ادبی ارزنده ای بوجود نیامده است و فرهنگ و ادب درخشان قدیم یونان اندک اندک از میان رفته است.

در صحت انتساب کتاب به لونگینوس اختلاف است و حقیقت این است که تحقیق در هویت مؤلف آسان نیست. زیرا نه در متن کتاب نام مؤلف بصراحت و وضوح وبدون شائبه تردید وشك آمده است و نه در کتب و آثار قدما دلائل و قرائنی جهت تحقیق در انتساب کتاب هست. در یک نسخه خطی نام مؤلف نیامده است و در نسخه دیگر مؤلف را بتردید دیونیزیوس یا لونگینوس ذکر کرده است. این فقره، یعنی تردید در انتساب کتاب یکی از دو نفر مذکور را محققان ناشی ازین امر می دانسته اند که نام و لقب کامل و درست لونگینوس «دیونیزیوس کاسبوس لونگینوس» (۲) بوده است اما بعد ها محققان در صحت این فرضیه تردید کرده اند و انتساب کتاب را به لونگینوس مردود شمرده اند و آمانتیس (۳) آن را به دیونیزیوس از اهل هالیکارناسوس یا یکی دیگر از ادباء بلاغت منسوب دانسته است. یکی از محققان اخیر بنام «ورش» (۴) که رساله ای محققانه در باب این کتاب نوشته است از روی قرائن سبک شناسی و اسلوب بیان معتقد است که این کتاب باید از آثار پلوتارک باشد اما البته دلایل او را کافی نمیتوان شمرد. کروازه نیز تصدیق می کند که شیوه تحریر کتاب با اسلوب دوره جوانی پلوتارک شباهت دارد و علاوه مؤلف یکجا بقول «یکی از حکماء اخیر» استشهاد می کند که گفته است «بلاغت و سخنوری حاجت بازادی بیان دارد» و کروازه می گوید چنین ستایشی از جمهوریت جز در عهد و سیازین (۲۹ - ۶۹ م) و بعد از او امکان نداشته و باین تقریب معتقد است که این کتاب باید درین دوره تألیف شده باشد

در صورتیکه بعضی دیگر از محققان مانند رابرتز (۱) مصحح و مترجم کتاب بانگلیسی و « ویلاموونیز مونس دورف » تاریخ تألیف کتاب را خیلی زودتر ازین تاریخ یعنی در حدود سال ۴۰ قبل از میلاد تخمین کرده اند (۲). بورنرف که تاریخ ادبیاتی برای یونان نوشته است صحت انتساب را به لونگینوس تأیید می کند و کتاب را مربوط بقرن سوم میلادی می داند و می گوید کسی که در نسخ خطی بنام دیو- نیزوس مؤلف این کتاب شناخته شده است در قرن سوم غیر از همین « دیونیزوس کاسیوس لونگینوس » کسی دیگر نمی تواند بود. (۳)

اما لونگینوس کیست؟ دیونیزوس کاسیوس لونگینوس از اهل حمص سوریه بود. در جوانی با کسان خود مسافرت های بسیار کرد. چندی در اسکندریه و مدتی نزدیک سی سال در آتن بتعلم و کسب فضایل پرداخت. با اکثر بزرگان و ناموران عصر خود ارتباط و آشنائی داشت. چندی نزد آموونیوس ساکاس تلمذ کرد و مدتی نیز با فلوطین صحبت داشت. تأثیر صحبت حکما در آثارش منعکس است. گفته اند که وقتی فلوطین رساله او را « در باب مبادی اولی » (۴) مطالعه کرد گفت کوی حکیم نیست اما محقق فاضل است. (۵)

اقامت ممتد او در آتن تا اندازه زیادی او را با فرهنگ و تمدن یونانی آشنا کرد و بهمین جهت بود که او در بین معاصران خود مهمترین و مبرزترین مظهر تربیت و تهذیب یونانی (۶) بشمار می رفت. در آتن مدتی نیز به تعلیم و افاضه پرداخت. فرفورئوس سوریانی (۷) شاکرد او بود و سبک انشاء لطیف اما کم مغز خود را از او اقتباس کرد. شاید از همین روست که آثار فرفورئوس از نوشته های فلوطین دلکش ترست. فرفورئوس مزبور لونگینوس را « نخستین و مهین نقاد » خوانده است و تصدیق این شاگرد که خود از اعظام فضلی اسکندریه است عظمت مقام استاد را از جهت تیخر در فنون بلاغت و نقد نشان می دهد و معلوم می دارد خفص جناح فضلاء آن عصر نسبت بدو بیهوده نبوده است و عبث نیست که یونانیوس (۸) او را « کتابخانه ای جاندار و موزه ای متحرک » لقب می داده است (۹).

باری، لونگینوس پس از سی سال اقامت در آتن بسال ۲۶۶ میلادی از آن شهر رخت بر گرفت و بمولد خود سوریه بازگشت. در آنجا ملکه زنوبیا او را بدربار خویش خواند و چون قدر و بهای او را دریافت برکشیدش و بمعلمی و سپس بوزارت خویش برگزید (۱۰). باشارت و استصواب او بود که ملکه به تمکین و انقیاد از دولت رم رضا نداد و بهمین جهت « اورلین » (۱۱) برضد او بلشکر کشی

Roberts - ۱ Eng. Brit vol XIV P 380 Wilamovitz-Mollendorf - ۲

Burn. Hist. Litt. vol II ۱ 387 - ۳

On First Principles - ۴ • - رك : Enc. Brit. vol XIV P 379

Hellenisme - ۶ Porphyre Syrien - ۷ این همان فرفورئوس است که شیخ در اشارات از او یاد می کند و در باب کتابش می گوید که خرمای یوسیده را می ماند.

Eunapnius - ۸ • - رك : Enc. Brit. vol XIV P 379

۱۰ - داستان ملکه زنوبیا را بعضی از محققان ما داستان « زباه و جدیمه ابرش » تطبیق کرده اند، بمقیده جرجی زیدان داستان زباه باین داستان شباهتی دارد اما البته در آن تغییرات بسیار پدید آمده و دیگر گونه شده است. در باب تطبیق زنوبیا و زباه رجوع فرمائید بکتاب ردهاوس خاورشناس انگلیسی :

Redhaus, Were Zenobia and Zenobia identical ?

در مجله انجمن سلطنتی آسیائی (Y. R. A. S. 1887) که ثابت می کند زنوبیا غیر از زباه است.

Aurelien - ۱۱

پرداخت و چون بریالمیر دست یافت، لونگینوس را هلاک کرد.

لونگینوس آثار بسیاری در بلاغت و ادب و حکمت داشته است. از جمله شروع و تفاسیری بر آثار افلاطون و هرموجنس و دموستنس و هومیروس نوشته است و رسالاتی در باب مثل افلاطونی، و در باره نفس، و مبادی اولی داشته است. کتبی نیز در فن بلاغت و علم لغت و علم نحو نگاشته بود که جز نام یا اجزاء مختصری از آنها باقی نمانده است اما مهمترین اثر او رساله ایست «در باب نمط عالی» (۱) که بیش از سه ربع آن از دستبرد حوادث ایام باقی مانده است. این کتاب در تاریخ نقادی اهمیت بسیار دارد و از دیرباز اهمیت آن معلوم و مسلم بوده است. کازوبون (۲) آن را «کتاب الذهب» (۳) خوانده و فنه لون آن را از کتاب فن بلاغت ارسطو برتر شمرده است (۴). باری هر چند بسیاری از مطالب مندرج درین کتاب را می توان در آثار متقدمان یافت لیکن قدرت و صراحتی که لونگینوس در بیان مطالب دارد خود مزبشتی است.

این رساله ظاهراً جزئی است از کتابی دیگر بنام «محاضرات در فقه اللغة» (۵) که از میان رفته است. درین کتاب لونگینوس خود را یک منتقد فصیح و بلیغ و مبتکر و باذوق و در عین حال یک نویسنده قوی و دقیق معرفی می کند. با شور و حرارت اما بانهایت دقت و صراحت آثار نویسندگان را مدح یا قدح می کند. احکام و فتاوی او با صراحت بیان خاصی مقرون است و شواهد و نمونه هائی که برای بیان مطالب خود از آثار متقدمان می آورد بانهایت دقت انتخاب شده است. شیوه نقد او نه مثل شیوه ارسطو جنبه فلسفی دارد و نه مثل طریقه دیونیزیوس و اجد جنبه فنی و صنعتی است. نقد او در عین آنکه فاقد نظم منطقی و عادی از جنبه تعلیمی است سهل و روان و جذاب است و شیوه فنه لون و ولتر را بغاظر می آورد. که ظاهراً نیز از تأثیر او خالی نیستند.

هومیروس و سازنده گان ترگودیا و همچنین افلاطون و دموستنس بیش از سایر گویندگان مورد تحسین و ستایش لونگینوس قرار دارند لیکن او جزالت و فخامت و باصطلاح خودش «نمط عالی» را همجا و در هر سخنی می باید و فی المثل از موسی و سیسرون نام می برد و شیوه بیان آنها را می ستاید. باری لونگینوس در شیوه نقادی طریقه ادب اسکندریه را که عبارت از مجرد نقل و انتخاب آثار متقدمان است کنار گذاشته بیحد و نقد در آثار آنها پرداخته است و همین امرست که کتاب او را از آثار بلفه و ادب اسکندریه امتیازی بخشیده است.

بهر تقدیر، مؤلف کتاب «نمط عالی» چنانکه یکی از محققان می گوید می خواسته است اسلوبی را در سخنوری معرفی کند که شور انگیز و مؤثر بوده «و در عین حال هم از طنطنه و طمطراق خالی باشد و هم بدرجه رکاکت و ابتدال نرسد» هم از تکلف و تصنع بر کنار باشد و هم از بیذوقی و خشونت بدوی مصون و منزّه بود. از عظمت فکر و وحدت عاطفه و شعور الهام بگیرد و با علو بیان وجودت تألیف مقرون گردد (۶). از مطالعه کتاب برمی آید که مؤلف آن را در مقابل کتابی از «سه سیلیوس» (۷) نوشته است. لونگینوس در عین آنکه کتاب سه سیلیوس را ستوده است او را ملامت می کند که کتابش چندان فایده عملی ندارد (فصل ۱). کتاب سه سیلیوس از میان رفته است و از آثار او چیزی باقی نمانده است معذک شك نیست که لونگینوس در تألیف رساله خود به کتاب او نظر

Casaubon - ۲ Peri Hypsous - ۱

Fenelon: Dialogue sur l' Eloquence - ۳ le livre d' or - ۲

Conferences philologique - ۵

Cecilus - ۷ J. E. Sandays, History of Classical ScholarshP 1906 - ۶

داشته است. اما غرض اصلی خود او از تألیف این کتاب آنستکه باز کر شواهد و امثال، خطبها را بامفهوم واقعی نمط عالی که تقریباً چیزی شبیه به جزالت و فغامت در اصطلاح ادبای خودمان می باشد آشنا کند و آنها را از وقوع در خطاها و اشتباهاتی که درین باب ممکن است رخ دهد مصون بدارد. (فصل ۱ - و فصل ۵).

نباید گمان برد که درین کتاب عقاید و آراء جدیدی در باب بلاغت و سخنوری آمده است. هم طرح کلی کتاب، و هم بسیاری از مندرجات آن از کتب متداول علمای بلاغت اقتباس شده است. علی - الخصوص آنچه را در باب اقسام مجاز و یاد در باب کیفیت تألیف کلام گفته است در خیلی از کتب و رسائل پیشینیان می توان یافت (۱). حتی حدود مباحث کتاب هم درست مشخص نیست. آنچه او نمط عالی خوانده است گاه عبارت از آنستکه عواطف و احوال قلبی سخنور و نویسنده علو و سموی پیدا کند و از اوقات عادی برتر و بالاتر باشد و گاه مقصود از نمط عالی آنستکه کلام دارای تشبیهات ظریف و مجازات بدیع باشد و با کلام معمولی تفاوتی داشته باشد. در بعضی موارد نیز مراد او از نمط عالی آنستکه سخن چنان تألیف و تلفیق شده باشد که خاطرها را بشوراند و دلها را بهیجان آورد و با کلام عادی شباهت نداشته باشد. تعاریف متعددی هم که از نمط عالی ذکر کرده است هیچکدام با اصطلاح اهل منطق جامع و مانع نیستند. یکجا می گوید «نمط عالی عبارت است از یکنوع مزیت و برتری در بیان». جای دیگر می نویسد «نمط عالی منحصر است در تعالی» و در مورد دیگر می گوید «نمط عالی صدای یکترواح بزرگوار است» (۲). بدین ترتیب مثل اینست که خود مؤلف مفهوم صریح و بارز و روشنی از آنچه «نمط عالی» خوانده است در ذهن خویش نداشته است.

چیزی که درین کتاب بیشتر اهمیت دارد جلوه بارز شخصیت نویسنده است. سعه مشرب مؤلف بیشتر از هر امر دیگر جلب توجه می کند. لونگینوس بهیچوجه تعصب قومی ندارد. آثاری از نویسندگان رومی خوانده است و آنها را چنانکه باید می ستاید. در یک مورد سیسرو و خطیب رومی را بادموستنس خطیب یونانی موازنه می کند و اوصاف کلام او را خاطر نشان می نماید (فصل ۱۲). نکته دیگر آشنائی لونگینوس با زبان و ادب عبری است. تا آنجا که اطلاع داریم وی نخستین نویسنده یونانی است که به علو بیان سیفر پیدایش توراۀ اشارت کرده است (فصل ۹). گذشته از اینها، وی تعصب و وجود اهل مدرسه را ندارد. نزد اهل مدرسه، مطابقت قیاس و اجتناب از شاذ و غلط و ضرورت، بالاتر از همه چیز بشمار می رود اما لونگینوس عقیده دارد که باوج سخن نمی توان رسید الا بعمد تقید نسبت بدین قیود. حتی می گوید نویسندگانی را که از ارتکاب هر گونه شاذ و غلط و مسامحه مصونند هرگز نمی توان در ردیف کسانی قرار داد که چون در فضای سخن زیاد اوج گرفته اند و بالا رفته اند ناچار گاه در حسیض خطا فرود افتاده اند و سقوط کرده اند (فصل ۳۳). ازین روست که او از افلاطون در مقابل ایرادات و اعتراضاتی که سه سیلیوس از جهت ارتکاب اغلاط و مسامحات نحوی بر او کرده است دفاع می کند (فصل ۳۲). بهر حال «نزد او آثار هومیروس و سوفوکلس و دموستنس و افلاطون هر چند از اغلاط خالی نباشد بمراتب از آثار ایولونیوس (۳) و ایون (۴) و هی ریدس (۵) و لیزیا (۶) که خالی از اغلاطند برتر و بهتر می باشند» (۷).

Croiset: Hist. de la Litt. gr. vol v p 380 - ۱

۲ - برای این تعاریف رجوع فرمائید بذاثره المعارف بریتانیکا Enc. Brit. vol XIV P 379-380

۳ Apollonius - ۴ Jon - ۵ Hypereides - ۶ Lysias

۷ Saintsbury, Hist. of Eng. Criticism p 12-13

نکنه جالب دیگر شور و هیجانی است که مؤلف در بیان عقاید و اظهار آراء خویش دارد. و این شور و هیجانی که درسخن دارد هم بسبک بیان او صبه خاصی بخشیده است و هم در فتاوی و آراء انتقادی او تأثیر کرده است. عبث نیست که بوالو درین باب می گوید: «وقتی در باب بدایع و لطایف بلاغت سخن می گوید خود تمام دقایق و رموز این فن را بکار می برد. جائی که سخن از تشبیه مجاز در میان می آورد خود سخن را بشیوه مجاز و تشبیه می گوید و آنجا که از نمط عالی گفتگو می کند شیوه سخنش خود بر نمط عالی جاری است (۱)». البته این بیان بوالو از مبالغه خالی نیست لیکن محققان تصدیق دارند که بهر حال طرز بیان او صبه خاص و جلوه مخصوص دارد و از مزینتی عاری نیست (۲) و کاملاً پیداست که نویسنده حس لطیف و قوی دارد و لطائف و بدایع آثار را نیک ادراک میکند چنانکه قطعه ای از سافورا که نقل کرده است پیداست که خوب لطف و بدعت آن را دریافته و شناخته است (فصل ۱۰). و وقتی از اوصاف و مزایای کلام هومیروس و اسمینوس و دموستنس صحبت میکند، چنان باشور و حرارت سخن می گوید که گرمی سخنش بخواننده نیز درمی گیرد و او را تحت نفوذ خویش درمی آورد (فصل ۹، فصل ۱۵، فصل ۱۶). علاوه ظرافت طبع و بذله گوئی نویسنده گان نیز توجه او را جلب می کند و چنان او را مجذوب می نماید که لب بستایش آن می کشاید و با آنکه این شیوه از نمط عالی دور است آن را تحسین می کند و لطف بیان و ظرافت اسلوب را چندان مورد نظر می کند که فی السل هر چند سخنوری «هی پریدس» را فروتر از دموستنس می داند ذوق و فریحه او را می ستاید و فراموش نمی کند که قدر و بهای آن را بسزا معلوم نماید (فصل ۳۴).

باری لونیگنوس درین کتاب برای آنچه آنرا نمط عالی می خواند شرایط و اوصافی بر می شمرد که بیشتر جنبه باطنی و معنوی دارد و مخصوصاً تأکید می کند که نمط عالی بزبان و بیان ولغت بسته نیست مربوط بملو و عظمت و قوت و قدرت مفاهیم و صورتی است که بذهن سخنور الهام و افزانه میشود و بنابراین از راه تعلم و تمرین و جهد و عمارت بدین ذروه بیان نمی توان رسید، معذک برای کسی که می خواهد نویسنده و گوینده خوب باشد البته تمرین و عمارت و تدریب و تجریت لازم و ضروری است. با همه محاسن و مزایای که ذکر شد لونیگنوس معایبی نیز دارد که درخورد ذکر است. نه فقط بسیاری از آراء و عقاید او مسبوق و مأخوذ است و ابداع و ابتکار ندارد بلکه در بعضی موارد نیز سطحی و مشاغب بنظر می آید و گاه نیز در شیوه بیان از تصنع و حتی از رکاکت خالی نیست. معذک، قول بروته تیر نقاد معروف فرانسوی در باب کتاب او قطعی و مقبول است که می گوید: «اگر کتاب فن شعر ارسطو اولین کوششی است که در تاریخ قدیم یونان برای نقادی بعمل آمده است کتاب لونیگنوس (= لونیگنوس) آخرین کوششی است که درین زام مبدول شده است و بهیچوجه از حیث عمق و معنی از کتاب ارسطو کمتر نیست» (۳).

Croiset Hist. Litt. v ol V P 381 - ۲

Boileau Preface de Longin - ۱

Brunetère: voir: cr. Enc. Franc. vol XIII P413 - ۳

برای اطلاعات بیشتر رگ به منابع ذیل،

vaucher, Etude Critique Sur le traité de sublime
درین کتاب آمده است: Genève 1854

Martens, de Libello Peri Hypsous, Bonn 1679

مارتنس کوشیده است ثابت کند این رساله از لونیگنوس نیست بلکه مربوط است بقرن اول میلادی
A. D. Prickard: Test and translation Plys Roberts. Test and translation
Cambridge 1899